

# معنى "العلم 27 حرفا ..."

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



معنى "العلم 27 حرفا ..." - من آثار حضرت بهاء الله - كتاب

اشراقات - صفحه 264 - 269

( 25 )

معنى "العلم 27 حرفا ..."

هو الناطق من افقه الاعلى

يا ايها الناظر الى الوجه عبد حاضر در اين حين امام وجه حاضر و قرء ما ناجيت به الله رب العالمين انا سمعنا ندائك اجنناك بما لا تعادله كلمات العالم و لا ما عند الامم اشكر ربك بما انزل لك فى السجن الاعظم ما يقربك اليه انه هو الفضال الكريم لا يعزب عن علمه من شىء و لا تمنعه حوادث الدنيا و لا تحجبه سبحات اهل البغى و الفحشاء قد اشرق من افق الاقتدار بنور مبين به ظهر ما كان مكنونا فى العلم و مخزونا فى خزائن عصمة الله المقتدر القدير انا وجدنا من كتابك عرف محبتي و قيامك على ذكرى و ثنائى بين عبادى و انا العليم الحكيم طوبى للسان تزين بذكر المقصود و لاذن سمعت ما ارتفع به النداء بين الارض و السماء و لعين فازت بمشاهدة آثارى و لقلب اقبل الى افقى المنير اذا اخذتك نفحات بيانى و فزت باياتى قل الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى من قلبك الاعلى فى سجن عكاء اذ كنت بين ايدى



ORIGINAL

الاعداء الذين اعرضوا عنك و جادلوا بآياتك و انكروا ما انزلته في كتابك اسئلك يا مولی العالم بانوار جبروتك و اسرار ملكوتك و بلثالی اصداف بحر حكمتك و بمظاهر امرک و مشارق و حیک ان تجعلنی فی كل الاحوال ثابتا علی حبك و راسخا فی امرك بحيث لا تمنعنی سبحات الجلال و لا صلیل سیوف اهل الضلال ای رب تری عبدك مقبلا الیک منقطعا عن دونك و ناظرا الی افق فضلک فانزل علیه من سحاب سماء رحمتك ما یقریه الیک فی كل الاحوال انك انت الغنی المتعال

بلسان پارسی ندای الهی را بشنو لعمر الله هر نفسی باصغا فائز شد سطوت جباریه و شوکت فراغه او را از مشرق نور احدیه و مطلع آیات قدمیه محروم نساخت بیقین کامل و نور مبین ظلمت اوهام را محو نمود اوست فارس مضممار بیان فراغه و یا جباریه که در الواح نازلشده و یا بشود مقصود ارباب عمائمند یعنی علمائیکه ناس را از شریعه الهی و فرات رحمت رحمانی منع نموده اند در علمای شیعه تفکر نما در قرون و اعصار یکدیگر را بر منابر سب و لعن نمودند و در لیالی و ایام بکلمه مبارکه یا قائم ناطق و چون عالم بانوار فجر ظهور منور کل با اسیاف بغضا قصد مقصود عالم و مربی امم نمودند منصفین میدانند که انقوم چه کردند و چه گفتند حال هم در ایران بر جمیع منابر بسب و لعن مشغولند سبحان الله معرضین بیان هم بهمان اوهامات متمسک و متشبثند بر حزب الله واجب و لازم کمال جهد را در حفظ نفوس مبذول دارند که مباد بشبهات ناعقین و اشارات معتدین باوهامات حزب قبل مبتلا گردند مکرر این بیانات از مشرق علم الهی ظاهر که شاید مقبلین بطراز آگاهی فائز شوند و باسم حق جل جلاله خود را از عالم و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کنند نسل الله ان یؤیدک و یوفقک علی ما یحب و یرضی و علی ما یرتفع امره بین عبادہ انه هو ولی المخلصین لا اله الا هو الملک الفرد الواحد الحق العدل المبین

اینکه سؤال از روایت قبل نمودند العلم سبعة و عشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفا انتهى مقصود از باقی حروف ذکر مقام کلمه مبارکه که جامعه بوده هر نفسی ان کلمه را یافت از کلمات عالم خود را بی نیاز مشاهده نماید و هر نفسی از کوثر مکنون در ان آشامید عطش و ظمأ نفس و هوی او را اخذ نماید اوست ان کلمه که جمیع علوم و فنون در او مستور اوست مفتاح مدینه استقامت و صراط امت اوست قاصم شوکت اصنام و اوهام هر نفسی باو فائز شد او فائز است بآنچه که الیوم سزاوار است و ان کلمه علیا از عالم مشیت بعالم اراده تجلی فرمود و از اراده بعالم لاهوت و از لاهوت بجبروت و از جبروت بملکوت و تجلی ان بصورت کلمه جامعه در لوح جناب حیدر قبل علی و حسین علیهما بهائی و عنایتی نازل و ظاهر هو در قیص انا ظاهر و مکنون بانا المشهود ناطق اینست ان کلمه که صدر مغلین از ان شکافت و بنیان علوم و فنون معرضین و معتدین متزعزع گشت اصل حدیث مذکور از رسول الله روح ما سواه

فداه بوده یکی از حروفات فرقان ذکر کرده هر نفسی فی الحقیقه باین کلمه مبارکه فائز گردد خود را  
اعلی الخلق مشاهده نماید و در این امر اعظم ثابت و راسخ شود شبهات علما و اشارات مطالع اوهام را  
معدوم صرف و مفقود بحت شمرد طوبی للفتّائین و طوبی للعارفین و در یک مقام مقصود از آن علوم و  
فنون بوده اینظلوم در این ایام بتفسیر کلمات قبل مایل نه نظر بعنایتی که درباره انجناب بوده ذکر نمودیم  
آنچه را که عرف بیان الهی از ان متضوع و اگر نفسی در ان تفکر نماید و مستقیم شود از اصحاب سفینه  
حمرا مذکور و مسطور البهآء علیک و علی الذین وفوا بعهد الله رب العالمین